



زیست اخلاق تمدنی در جمهوری اسلامی ایران: چارچوبی مفهومی برای نهاده سازی اخلاق در سیاست گذاری عمومی

امیر علی کتابی^۱، مهدی نوروزی^۲

چکیده:

پیوند اخلاق با سیاست گذاری عمومی، صرفاً به معنای توصیه کارگزاران به فضایل فردی نیست؛ بلکه مستلزم آن است که ارزش های اخلاقی در قواعد، رویه ها، فرایندهای تصمیم گیری و سازوکارهای پاسخگویی نیز بازتاب یابند. مسئله اصلی این مقاله، چگونگی انتقال اخلاق از سطح هنجارهای فردی به سطح نهادی و سپس به چرخه سیاست گذاری عمومی در جمهوری اسلامی ایران است. مقاله حاضر با رویکرد کیفی و روش تحلیل اسنادی و مفهومی، مجموعه ای هدفمند از منابع اولیه اسلامی، پژوهش های فارسی در حوزه مدیریت و حکمرانی و ادبیات بین المللی اخلاق و تمامیت در بخش عمومی را بررسی و نسبت میان مفاهیم عدالت، امانت، کرامت انسانی، حق گرایی، پاسخگویی، شفافیت و مشارکت را تحلیل می کند. بر اساس این تحلیل، «زیست اخلاق تمدنی» در این مقاله به عنوان یک مفهوم پیشنهادی تعریف می شود که اخلاق را نه صرفاً به حوزه زیست پزشکی، بلکه به کیفیت زیست جمعی و شیوه تنظیم امور عمومی تسری می دهد و میان سه سطح خرد، میانی و کلان ارتباط برقرار می کند. در سطح خرد، شایستگی اخلاقی و مسئولیت پذیری کنشگران و ارزیابی اخلاقی سیاست ها مورد توجه است؛ در سطح میانی، قواعد سازمانی، تعارض منافع، شفافیت و پاسخگویی قرار می گیرد؛ و در سطح کلان، اعتماد عمومی، مشارکت و خیر عمومی کانون توجه است. دستاورد اصلی مقاله، ارائه یک چارچوب عملیاتی برای «پیوست اخلاقی سیاست ها» و تعیین مجموعه ای از پرسش ها و شاخص های ارزیابی اخلاقی در مراحل تعریف مسئله، طراحی، اجرا و ارزیابی سیاست است. استدلال مقاله آن است که در حکمرانی ارزش محور، اخلاق زمانی از سطح شعار فزاینده تر می رود که به سازوکارهای نهادی قابل بررسی و ارزیابی ترجمه شود.

واژگان اصلی: زیست اخلاق تمدنی، اخلاق حکمرانی، سیاست گذاری عمومی، تمامیت اداری، عدالت نهادی، جمهوری اسلامی ایران، پیوست اخلاقی سیاست ها.

۱. استادیار انقلاب اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

mailto:a_ketabi@sbu.ac.ir

۲. دکترای مطالعات انقلاب دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۱. مقدمه

در ادبیات معاصر حکمرانی، اخلاق دیگر صرفاً موضوع رفتار شخصی مدیران یا رعایت مجموعه‌ای از ممنوعیت‌های اداری تلقی نمی‌شود، بلکه بخشی از کیفیت تصمیم‌گیری عمومی و سلامت نهادهای حکمرانی به شمار می‌رود. ادبیات «تمامیت عمومی» بر این نکته تأکید می‌کند که پیشگیری از تعارض منافع، شفافیت، پاسخگویی، فرهنگ سازمانی و اولویت دادن به منافع عمومی باید در قالب یک نظام به‌هم‌پیوسته دیده شوند، نه مجموعه‌ای از اقدامات منفرد (OECD, 2017, 2020). همچنین مطالعات اخلاق در مدیریت دولتی نشان می‌دهند که ارزش‌های عمومی در عمل با یکدیگر هم‌پوشان و گاه متعارض‌اند و بنابراین، مسئله اخلاق در حکمرانی صرفاً انتخاب میان «خوب» و «بد» نیست، بلکه اغلب مستلزم داوری درباره نسبت عدالت، کارآمدی، قانون‌مداری، شفافیت و منافع عمومی است (Hood, 1991; Menzel, 2015).

از این منظر، بحث درباره جمهوری اسلامی ایران نیازمند عبور از دو تقلیل‌گرایی است: نخست، تقلیل اخلاق به موعظه و فضیلت فردی؛ و دوم، تقلیل حکمرانی اخلاقی به رعایت صوری قانون. در اندیشه اسلامی، مفاهیمی مانند امانت، عدالت، رعایت حق و مسئولیت در برابر مردم صرفاً ویژگی‌های شخصی حاکم نیستند، بلکه در شیوه اعمال قدرت و تنظیم امور عمومی نیز معنا پیدا می‌کنند. در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، رابطه والی با مردم با مفاهیمی چون رحمت، انصاف، رعایت حقوق و پرهیز از امتیازخواهی گره می‌خورد (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۷، نامه ۵۳). در قرآن کریم نیز عدالت، ادای امانت و رعایت حق در شمار اصولی قرار می‌گیرند که می‌توانند مبنای تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی باشند (قرآن کریم، نساء: ۵۸؛ نحل: ۹۰).

در ادبیات فکری جمهوری اسلامی نیز اخلاق و معنویت از حوزه خصوصی فراتر رفته و به کیفیت عمل اجتماعی و حکمرانی پیوند خورده است. بیانیه گام دوم انقلاب، معنویت و اخلاق را جهت‌دهنده حرکت‌های فردی و اجتماعی می‌داند و برای حکومت نیز در ایجاد زمینه‌های اخلاقی و رفتار اخلاقی مسئولیت قائل است (خامنه‌ای، ۱۳۹۷). در آثار امام خمینی و شهید مطهری نیز خودسازی، عدالت و مسئولیت اجتماعی در ارتباطی متقابل طرح می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که اصلاح فرد و اصلاح محیط اجتماعی را نمی‌توان به‌طور کامل از یکدیگر جدا کرد (خمینی، ۱۴۰۲؛ مطهری، ۱۳۹۲؛ الوانی و همکاران، ۱۳۸۹).

با وجود این پشتوانه نظری، مسئله اصلی همچنان پابرجاست: چگونه می‌توان ارزش‌های اخلاقی را از سطح ادبیات هنجاری به ساختارهای قابل‌مشاهده و قابل‌ارزیابی در فرایند

سیاست‌گذاری منتقل کرد؟ این پرسش در علوم سیاست‌گذاری اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا سیاست عمومی نه فقط محصول انتخاب‌های فنی، بلکه حاصل تعریف مسئله، تشخیص ذی‌نفعان، توزیع هزینه‌ها و منافع، انتخاب ابزارهای مداخله و سنجش پیامدهاست (الوانی، ۱۴۰۳؛ قلی‌پور، ۱۳۹۶). بنابراین، هرگاه ارزش‌ها در این مراحل وارد نشوند، حتی سیاست‌هایی که از نظر فنی کارآمدند ممکن است از نظر عدالت، کرامت یا اعتماد عمومی مسئله‌زا شوند.

بر این اساس، مقاله حاضر می‌کوشد مفهوم پیشنهادی «زیست‌اخلاق تمدنی» را به صورت دقیق‌تر صورت‌بندی کند. مراد از این مفهوم در مقاله، حوزه تخصصی «زیست‌اخلاق» در معنای پزشکی و علوم زیستی نیست؛ بلکه تعمیم مسئله اخلاق به کیفیت تنظیم حیات جمعی و حکمرانی است. در این چارچوب، اخلاق زمانی تمدنی می‌شود که در سه سطح کنشگر، نهاد و جامعه حضور پیدا کند و در طول چرخه سیاست‌گذاری به سازوکارهای نهادی تبدیل شود.

۲. بیان مسئله و پرسش پژوهش

مسئله محوری مقاله از یک شکاف میان «ارزش‌های اعلام‌شده» و «سازوکارهای تصمیم‌گیری» آغاز می‌شود. اگر عدالت، امانت، کرامت، پاسخگویی و خیر عمومی به عنوان ارزش‌های مطلوب حکمرانی پذیرفته شوند، پرسش علمی این است که این ارزش‌ها دقیقاً در کدام نقطه از فرایند سیاست‌گذاری باید حضور داشته باشند و چگونه می‌توان تحقق آنها را بررسی کرد. ادبیات مدیریت دولتی نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری عمومی در بسترهای سازمانی و سیاسی رخ می‌دهد و به همین دلیل، ارزش‌ها باید در کنار ملاحظات فنی و سیاسی در تحلیل خط‌مشی مورد توجه قرار گیرند (قلی‌پور، ۱۳۹۶؛ الوانی، ۱۴۰۳).

از سوی دیگر، ادبیات بین‌المللی تمامیت عمومی، اخلاق را به مجموعه‌ای از سازوکارهای مشخص از جمله استانداردهای رفتاری، مدیریت تعارض منافع، آموزش، مشارکت ذی‌نفعان، دسترسی به اطلاعات، حسابرسی و سازوکارهای پاسخگویی پیوند می‌دهد (OECD, 2017, 2020). در همین راستا، مطالعات جدید در حوزه ارزیابی اثرات اخلاقی نیز بر ضرورت وارد کردن ملاحظات اخلاقی پیش از اجرا و در سراسر چرخه مداخله‌های سیاستی تأکید دارند (Brey, 2026). بنابراین، خلأ اصلی را می‌توان در نبود چارچوبی دانست که از یک سو با مبانی اخلاقی و دینی مورد استفاده در گفتمان جمهوری اسلامی سازگار باشد و از سوی دیگر، بتواند

آنها را به زبان سازوکارهای سیاست‌گذاری و ارزیابی ترجمه کند.

پرسش اصلی پژوهش عبارت است از: «چه چارچوب مفهومی می‌تواند ارزش‌های اخلاقی در سنت اسلامی و گفتمان حکمرانی جمهوری اسلامی ایران را به سازوکارهای نهادی و شاخص‌های قابل‌بررسی در چرخه سیاست‌گذاری عمومی تبدیل کند؟»

پرسش‌های فرعی نیز عبارت‌اند از: (۱) زیست‌اخلاق تمدنی چه تفاوتی با اخلاق فردی و با زیست‌اخلاق به معنای رایج دارد؟ (۲) چه مؤلفه‌هایی باید در سطوح فردی، نهادی و اجتماعی برای تحقق حکمرانی اخلاق‌محور در نظر گرفته شود؟ (۳) «پیوست اخلاقی سیاست‌ها» چگونه می‌تواند به‌عنوان یک ابزار ارزیابی در چرخه سیاست‌گذاری طراحی شود؟

۳. پیشینه و مبانی نظری

۳.۱. اخلاق، تمامیت و حکمرانی عمومی

در رویکردهای جدید مدیریت و حکمرانی عمومی، تمامیت به معنای همسویی پایدار رفتار و تصمیم‌های عمومی با ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی مشترک و اولویت دادن به منفعت عمومی در برابر منافع خصوصی تعریف شده است (OECD, 2020). اهمیت این تعریف در آن است که اخلاق را از حوزه قصد و نیت فردی فراتر می‌برد و آن را به ساختارهای تصمیم‌گیری مرتبط می‌کند. از این منظر، حتی کارگزار صادق نیز در نهادی با قواعد مبهم، اطلاعات نامتقارن و سازوکارهای ضعیف پاسخگویی ممکن است نتواند رفتار اخلاقی را به‌طور پایدار بازتولید کند.

در همین زمینه، Menzel (2015) با مرور ادبیات اخلاق و تمامیت در مدیریت دولتی نشان می‌دهد که این حوزه از تمرکز محدود بر تخلفات فردی به سمت موضوعاتی چون فرهنگ سازمانی، رهبری، سازوکارهای نهادی و مسئولیت عمومی گسترش یافته است. Huberts (2014) نیز تمامیت حکمرانی را مسئله‌ای فراتر از رفتار فردی و مرتبط با سیاست‌ها، نهادها و نظام‌های نظارت می‌داند. در ادبیات فارسی نیز الوانی، حسین‌پور و داوری (۱۳۸۹) اخلاق سازمانی را در نسبت با الگوهای رفتاری و سازوکارهای سازمانی بررسی کرده‌اند و الوانی و رحمتی (۱۳۸۶) بر ضرورت طراحی منشور اخلاقی برای سازمان تأکید کرده‌اند. OECD نیز بر رویکرد «کل حکومت» و «کل جامعه» تأکید می‌کند؛ یعنی تمامیت زمانی پایدار می‌شود که استانداردها، مسئولیت‌ها، آموزش، منابع انسانی، شفافیت، مشارکت و نظارت در یک معماری منسجم قرار

گیرند (OECD, 2020).

این تحول برای مقاله حاضر مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد گزاره «اخلاق باید در حکمرانی حضور داشته باشد» کافی نیست. آنچه به یک پژوهش علمی ارزش افزوده می‌دهد، تعیین مسیر تبدیل ارزش به قاعده، قاعده به رویه و رویه به پیامد است. به همین دلیل، مقاله حاضر مفهوم زیست‌اخلاق تمدنی را در نقطه اتصال اخلاق هنجاری و طراحی نهادی قرار می‌دهد.

۳،۲. ارزش‌های عمومی، کارآمدی و تعارض میان ارزش‌ها

یکی از محدودیت‌های رویکردهای صرفاً فنی در سیاست‌گذاری آن است که موفقیت سیاست را عمدتاً با کارآمدی یا تحقق هدف سنجش می‌کنند؛ در حالی که سیاست عمومی همزمان با ارزش‌های دیگری مانند برابری، انصاف، قانون‌مداری، پاسخگویی و مشارکت مواجه است. بحث کلاسیک Hood (1991) درباره تعارض ارزش‌های اداری نشان می‌دهد که اداره عمومی عرصه‌ای است که در آن ارزش‌ها همیشه هم‌جهت نیستند. پژوهش‌های بعدی نیز نشان داده‌اند که ارزش‌هایی مانند پاسخگویی، تخصص، قابلیت اتکا، کارایی و اثربخشی در بخش عمومی همزمان مهم‌اند و ممکن است در موقعیت‌های واقعی با یکدیگر در تعارض قرار گیرند (van der Wal, Lasthuizen, 2008; Tholen, 2024 & de Graaf, 1995). از سوی دیگر، Moore (1995) با طرح مفهوم «ارزش عمومی» تأکید می‌کند که عملکرد دولت را باید با توجه به ارزشی سنجید که برای جامعه ایجاد می‌شود، نه فقط بر مبنای خروجی‌های سازمانی.

در رویکرد توانمندی نوسبام نیز توسعه زمانی معنادار است که فرصت واقعی افراد برای زیستن زندگی شایسته و برخورداری از منزلت انسانی مورد توجه قرار گیرد (Nussbaum, 2011). هرچند این رویکرد عیناً با سنت اسلامی یکسان نیست، برای مقاله حاضر یک نکته روش‌شناختی مهم دارد: ارزیابی سیاست نباید صرفاً به خروجی یا هزینه محدود شود، بلکه باید اثر آن بر توانمندی، منزلت و فرصت‌های واقعی ذی‌نفعان را نیز بسنجد. این نکته می‌تواند با تأکید اسلامی بر کرامت انسان و عدالت وارد گفت‌وگویی بین‌پارادایمی شود.

۳،۳. مبانی اسلامی اخلاق حکمرانی

در منابع اسلامی، عدالت و امانت از ارزش‌هایی هستند که مستقیماً به نحوه اعمال اختیار عمومی مربوط می‌شوند. آیه ۵۸ سوره نساء، ادای امانت به صاحبان آن و داوری عادلانه میان مردم را در کنار هم قرار می‌دهد و آیه ۹۰ سوره نحل نیز فرمان به عدالت و احسان را مطرح می‌کند

(قرآن کریم، نساء: ۵۸؛ نحل: ۹۰). در نامه ۵۳ نهج البلاغه نیز حکمرانی با تأکید بر رعایت انصاف، توجه به اقشار مختلف مردم، پرهیز از ترجیح منافع شخصی و رعایت حقوق عمومی صورت‌بندی شده است (نهج البلاغه، ۱۳۷۷، نامه ۵۳). این برداشت با برخی مطالعات فارسی درباره شاخص‌های شفافیت و حکمرانی در سنت علوی نیز هم‌راستا است؛ از جمله حبیب‌نژاد و عامری (۱۳۹۵) شفافیت را در پیوند با آگاهی و نظارت عمومی در حکومت اسلامی بررسی کرده‌اند و منتظری، بهمنی و فتحی‌زاده (۱۳۹۷) مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب را در نهج البلاغه مطالعه کرده‌اند.

در اندیشه امام خمینی، اخلاق و تهذیب صرفاً امری فردی نیست؛ بلکه نسبت مستقیمی با مسئولیت اجتماعی و اصلاح جامعه دارد (خمینی، ۱۴۰۲). شهید مطهری نیز بر پیوند ایمان، اخلاق و حیات اجتماعی تأکید می‌کند و در بحث انسان و ایمان، اخلاق را از زمینه‌های شکل‌دهنده به حیات معنادار انسانی می‌داند (مطهری، ۱۳۹۲). بیانیه گام دوم انقلاب نیز اخلاق را جهت‌دهنده فعالیت‌های فردی و اجتماعی معرفی کرده و برای حکومت در رفتار اخلاقی و ایجاد زمینه‌های رشد اخلاقی مسئولیت قائل شده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۷).

بر مبنای این منابع، می‌توان چهار اصل هنجاری را به‌عنوان مبنای مشترک استخراج کرد: «عدالت» برای تنظیم توزیع فرصت‌ها و بارهای سیاستی؛ «امانت» برای محدود کردن استفاده شخصی از اختیار عمومی؛ «کرامت» برای توجه به شأن و حقوق ذی‌نفعان؛ و «حق‌گرایی و پاسخگویی» برای جلوگیری از ترجیح منافع خاص بر خیر عمومی. این چهار اصل، هسته ارزشی مدل پیشنهادی مقاله را تشکیل می‌دهند.

۳.۴. اخلاق اسلامی و ادبیات معاصر حکمرانی

پژوهش Ghafran و Yasmin (2020) نشان می‌دهد که در صورت‌بندی اسلامی اخلاق حکمرانی، مفاهیمی مانند امانت، عدالت، خیر عمومی و مسئولیت‌پذیری می‌توانند در یک چارچوب نهادی قرار گیرند و از سطح فضیلت فردی فراتر روند. این یافته، برای مقاله حاضر از جهت روش‌شناختی مهم است: پیوند دادن ارزش‌های اسلامی با سازوکارهای سازمانی الزاماً به معنای نفی ادبیات حکمرانی موجود نیست، بلکه می‌تواند از طریق بازتفسیر و بومی‌سازی سازوکارهای عمومی مانند شفافیت، پاسخگویی و مشارکت انجام شود.

در همین راستا، ادبیات اسلامی مورد استفاده در این مقاله با ادبیات معاصر «تمامیت عمومی» در یک سطح قرار داده نمی‌شود. منابع اسلامی بیشتر نقش مبنای هنجاری را ایفا می‌کنند؛ در حالی

که منابع مدیریت دولتی و OECD سازوکارهای نهادی و ابزارهای اجرایی را توضیح می‌دهند. این تفکیک از ترکیب سطحی دو دسته ادبیات جلوگیری می‌کند و به مدل امکان می‌دهد ارزش‌های هنجاری و ابزارهای نهادی را در دو لایه متمایز اما مرتبط قرار دهد.

۳،۵. پیشینه پژوهش و خلأ مطالعاتی

مرور مطالعات فارسی نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از پژوهش‌های مرتبط، یکی از مؤلفه‌های حکمرانی اخلاقی را به صورت مستقل بررسی کرده‌اند. برای نمونه، مقیمی و اعلائی اردکانی (۱۳۹۰) نسبت شاخص‌های حکمرانی خوب و دولت الکترونیک را مطالعه کرده‌اند؛ حبیب‌نژاد و عامری (۱۳۹۵) بر شاخص‌های شفافیت در حکومت اسلامی تمرکز داشته‌اند؛ و مرشدزاد (۱۳۹۶) نسبت حکمرانی خوب و حکمرانی مطلوب را در چارچوب تمدن نوین اسلامی بررسی کرده است. همچنین منتظری، بهمنی و فتحی‌زاده (۱۳۹۷) الگویی از حکمرانی خوب بر اساس نهج‌البلاغه ارائه کرده‌اند.

در حوزه اخلاق سازمانی نیز پژوهش‌های فارسی به موضوعاتی مانند منشور اخلاقی و اخلاق سازمانی پرداخته‌اند. الوانی و رحمتی (۱۳۸۶) فرایند تدوین منشور اخلاقی را بررسی کرده‌اند و الوانی، حسین‌پور و داوری (۱۳۸۹) با استفاده از الگوی دایره اخلاق به تحلیل اخلاق سازمانی کارکنان پرداخته‌اند. این مطالعات برای نشان دادن ظرفیت ادبیات داخلی مهم‌اند، اما در مجموعه منابع بررسی شده کمتر به پیوند همزمان «مبنای هنجاری اسلامی»، «سازوکار نهادی» و «ورود اخلاق به تمام مراحل چرخه سیاست‌گذاری» پرداخته شده است. بنابراین، خلأ پژوهشی مقاله حاضر نه فقدان مطلق مطالعات اخلاق و حکمرانی، بلکه نبود یک صورت‌بندی یکپارچه از این سه سطح است.

در ادبیات بین‌المللی نیز مطالعاتی درباره ارزش‌های عمومی، اخلاق اداری، تمامیت حکمرانی و مدیریت تعارض ارزش‌ها وجود دارد (Bozeman, 2007; & Jørgensen, 2008; Huberts, 2014; Menzel, 2015; van der Wal et al., 2008). افزوده مقاله حاضر آن است که این ادبیات را در جایگاه ابزار و سازوکار نهادی قرار می‌دهد و مبانی هنجاری اسلامی را به عنوان لایه ارزش‌ها وارد مدل می‌کند؛ بنابراین، ادعای نوآوری مقاله ناظر به کشف یک ارزش اخلاقی جدید نیست، بلکه ناظر به «نحوه اتصال سطوح ارزش، نهاد و سیاست» در زمینه جمهوری اسلامی ایران است.

۴. روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، توسعه یک چارچوب مفهومی برای سیاست‌گذاری اخلاق‌محور و از نظر رویکرد، کیفی و نظری است. روش اصلی، تحلیل اسنادی و تحلیل مفهومی است. به جای استفاده از عنوان «تحلیل گفتمان» که نیازمند تعریف دقیق پیکره گفتمانی، واحد تحلیل و فرایند کدگذاری است، اسناد و آثار مرتبط در این مقاله بر اساس نقش آنها در دو سطح «مبنای هنجاری» و «سازوکار نهادی» تحلیل شده‌اند. انتخاب منابع به صورت هدفمند و بر پایه سه معیار انجام شده است: ارتباط مستقیم با اخلاق و حکمرانی یا سیاست‌گذاری؛ اعتبار علمی یا نهادی منبع؛ و قابلیت استفاده برای استخراج مؤلفه‌های مدل.

برای تقویت اعتبار استنباط مفهومی، از نوعی مثلث‌سازی منابع استفاده شده است: منابع اولیه اسلامی برای تعیین اصول هنجاری، پژوهش‌های فارسی برای شناخت ادبیات بومی و ادبیات بین‌المللی و اسناد رسمی برای تعیین سازوکارهای نهادی. این سه دسته به عنوان منابع مکمل در نظر گرفته شده‌اند و هیچ‌یک به تنهایی مبنای مدل قرار نگرفته است.

پیکره نظری پژوهش در سه دسته سامان یافته است: دسته نخست، منابع اولیه و فکری اسلامی شامل قرآن کریم، نهج‌البلاغه، آثار امام خمینی، آثار شهید مطهری و بیانیه گام دوم انقلاب است؛ دسته دوم، منابع منتخب مدیریت دولتی و سیاست‌گذاری عمومی در ایران است که برای تبیین فرایند خط‌مشی‌گذاری و ظرفیت‌های نهادی استفاده شده‌اند؛ و دسته سوم، آثار معتبر بین‌المللی در حوزه ارزش‌های عمومی، اخلاق و تمامیت در بخش عمومی و ارزیابی اثرات اخلاقی است (Hood, 1991; Moore, 1995; OECD, 2017, 2020; Menzel, 2015; Brey, 2026).

فرایند تحلیل در چهار گام انجام شده است: نخست، استخراج گزاره‌ها و مفاهیم مرتبط با اخلاق حکمرانی از منابع منتخب؛ دوم، مقایسه و خوشه‌بندی آنها در سطوح کنشگر، نهاد و جامعه؛ سوم، تعیین سازوکار نهادی متناظر با هر ارزش؛ و چهارم، جابجایی این سازوکارها در مراحل تعریف مسئله، طراحی، اجرا و ارزیابی سیاست. برای کاهش تفسیر سلیقه‌ای، هر مؤلفه تنها زمانی وارد مدل شده است که دست‌کم در یکی از منابع هنجاری و نیز در ادبیات نهادی یا سیاست‌گذاری، پشتوانه مفهومی داشته باشد. شاخص‌های ارائه شده «شاخص‌های پیشنهادی» هستند و برای اعتبارسنجی نهایی به مطالعات دلفی، پیمایش یا آزمون میدانی نیاز دارند.

۵. مفهوم‌پردازی زیست‌اخلاق تمدنی

۵.۱. تمایز مفهومی

«زیست‌اخلاق» در کاربرد تثبیت‌شده معاصر عمدتاً به مسائل اخلاقی مرتبط با پزشکی، سلامت و علوم زیستی اشاره دارد. در مقابل، «زیست‌اخلاق تمدنی» در این مقاله یک مفهوم پیشنهادی نویسنده است و ادعا نمی‌شود که در ادبیات علمی به عنوان اصطلاحی تثبیت‌شده شناخته شده است. این اصطلاح در مقاله به معنای چارچوب اخلاقی ناظر به تنظیم حیات جمعی، روابط قدرت و فرایندهای تصمیم‌گیری عمومی به کار می‌رود. این تصریح برای جلوگیری از ابهام مفهومی ضروری است؛ زیرا بدون آن، عنوان مقاله ممکن است با ادبیات تخصصی bioethics اشتباه گرفته شود. در اینجا «زیست» ناظر به کیفیت و تنظیم زندگی جمعی است و «اخلاق» به اصول حاکم بر اعمال اختیار عمومی و طراحی مداخلات سیاستی اشاره دارد.

در تعریف پیشنهادی، زیست‌اخلاق تمدنی عبارت است از: «چارچوبی هنجاری - نهادی که می‌کوشد ارزش‌های اخلاقی ناظر به کرامت، عدالت، امانت، حق‌گرایی و خیر عمومی را در رفتار کنشگران، ساختارهای سازمانی و چرخه سیاست‌گذاری به قواعد، رویه‌ها و سازوکارهای قابل‌بررسی تبدیل کند.» مزیت این تعریف در آن است که سه سطح را به یکدیگر متصل می‌کند: اخلاق فردی بدون نهاد می‌تواند شکننده باشد، نهاد بدون مبنای اخلاقی می‌تواند به اطاعت صوری فروکاسته شود، و جامعه بدون سازوکار مشارکت و اعتماد نمی‌تواند اخلاق را به یک هنجار پایدار تبدیل کند.

۵.۲. سه سطح مدل

سطح نخست، «خرد» یا سطح کنشگر و تصمیم‌سیاستی است. در این سطح، فضایل حرفه‌ای مانند امانت، صداقت، خویشتنداری، انصاف و مسئولیت‌پذیری اهمیت دارد. در کنار آن، خود سیاست باید موضوع ارزیابی اخلاقی قرار گیرد؛ یعنی پیش از تصویب، پیامدهای آن بر حقوق، کرامت و توزیع منافع و هزینه‌ها بررسی شود.

سطح دوم، «میانی» یا سطح نهاد است. در این سطح، اخلاق باید در قواعد و رویه‌ها تثبیت شود: منشور اخلاق حرفه‌ای، مدیریت تعارض منافع، شفافیت اطلاعات، دسترسی به اطلاعات، سازوکار شکایت، حفاظت از گزارش‌دهندگان تحلف، حسابرسی و پاسخگویی. این منطق با یافته‌های مطالعات فارسی درباره شفافیت و حکمرانی نیز سازگار است؛ برای مثال، مقیمی و

اعلایی اردکانی (۱۳۹۰) و حبیب‌نژاد و عامری (۱۳۹۵) بر اهمیت شفافیت و دسترسی به اطلاعات در تقویت حکمرانی تأکید کرده‌اند. همچنین این منطق با چارچوب تمامیت عمومی OECD همخوان است که بر استانداردها، مسئولیت‌های روشن، فرهنگ سازمانی، منابع انسانی و نظارت مستقل تأکید دارد (OECD, 2017, 2020).

سطح سوم، «کلان» یا جامعه و تمدن است. در این سطح، معیار اصلی پایداری اخلاق حکمرانی، شکل‌گیری اعتماد عمومی، مشارکت معنادار و ترجیح خیر عمومی بر منافع خاص است. در این سطح، مفهوم «ارزش عمومی» و نیز ادبیات کنترل فساد و حکمرانی خوب اهمیت می‌یابد؛ زیرا کیفیت اخلاقی نظام فقط به رفتار کارگزاران محدود نیست، بلکه به ساختن محیطی وابسته است که رفتار سالم را تقویت و رفتار مسئله‌زا را پرهیز کند (Moore, 1995; Mungiu-Pippidi, 2015).

جدول ۱. چارچوب مفهومی زیست‌اخلاق تمدنی

سطح	کانون اخلاقی	سازوکار نهادی	ابزار سیاستی	شاخص پیشنهادی
خرد	امانت، صداقت، انصاف، مسئولیت‌پذیری	صلاحیت اخلاقی و مسئولیت تصمیم‌گیر	پیوست اخلاقی و ارزیابی پیشینی	شفافیت منطق تصمیم؛ شناسایی تعارض منافع؛ ارزیابی اثر بر حقوق
میانی	شفافیت، پاسخگویی، بی‌طرفی، قانونمداری	قواعد و رویه‌های سازمانی	منشور اخلاق حرفه‌ای، افشای تعارض منافع، حسابرسی	میزان دسترسی به اطلاعات؛ سازوکار شکایت؛ نظارت و حسابرسی
کلان	عدالت، کرامت، مشارکت، خیر عمومی	اعتماد و مشارکت نهادمند	مشارکت ذی‌نفعان و گزارش‌دهی عمومی	اعتماد عمومی؛ مشارکت واقعی؛ توزیع منافع و هزینه‌ها

۶. از اخلاق فردی به اخلاق نهادی

یکی از خطاهای رایج در سیاست‌های اخلاقی، فرض این است که با آموزش فضایل فردی می‌توان مسئله اخلاق حکمرانی را حل کرد. اخلاق حرفه‌ای در اداره عمومی نیز صرفاً به رعایت حداقل‌های قانونی فروکاسته نمی‌شود و مسئولیت اداری مستلزم داوری اخلاقی در موقعیت‌های تعارض ارزش‌هاست (Cooper, 2012). آموزش، تربیت و گزینش اخلاقی لازم‌اند، اما کافی نیستند. اگر نظام پاداش و ارتقای سازمانی به نتیجه‌گرایی کوتاه‌مدت پاداش دهد، اگر تعارض منافع افشا نشود، اگر اطلاعات عمومی در دسترس نباشد و اگر سازوکار مستقل رسیدگی به تخلف

وجود نداشته باشد، اخلاق فردی به سختی می‌تواند یک نظام پایدار بسازد. پژوهش‌های مربوط به اخلاق و تمامیت در بخش عمومی نیز بر همین تعامل میان فرد، سازمان و محیط نهادی تأکید دارند (الوانی و رحمتی، ۱۳۸۶؛ الوانی و همکاران، ۱۳۸۹؛ OECD, 2020; Menzel, 2015). بنابراین، مدل پیشنهادی مقاله، «اخلاق فردی» و «اخلاق نهادی» را دو جایگزین رقیب نمی‌داند؛ بلکه آنها را مکمل یکدیگر تلقی می‌کند. به زبان ساده، کارگزار خوب به نهاد سالم نیاز دارد و نهاد سالم نیز برای دوام خود به کارگرانی نیازمند است که بتوانند قواعد اخلاقی را در شرایط واقعی اجرا کنند. این رابطه متقابل در چارچوب «زیست‌اخلاق تمدنی» یک حلقه بازخوردی ایجاد می‌کند: فضیلت فردی قواعد بهتر را تقویت می‌کند و قواعد بهتر نیز رفتار اخلاقی را پایدارتر می‌سازند.

۷. اخلاق در چرخه سیاست‌گذاری عمومی

اگر اخلاق قرار است از سطح ارزش به سطح سیاست منتقل شود، باید در خود چرخه سیاست‌گذاری حضور یابد. ادبیات سیاست‌گذاری عمومی بر مراحل مختلفی مانند تعریف مسئله، صورت‌بندی گزینه‌ها، تصمیم، اجرا و ارزیابی تأکید می‌کند (الوانی، ۱۴۰۳؛ قلی‌پور، ۱۳۹۶). از سوی دیگر، OECD و مطالعات جدید ارزیابی اثرات اخلاقی نشان می‌دهند که ملاحظات اخلاقی باید از ابتدای فرایند و نه پس از وقوع پیامدها وارد شوند (OECD, 2020; Brey, 2026).

در مرحله تعریف مسئله، پرسش اخلاقی اصلی آن است که چه کسانی و با چه روایتی مسئله را تعریف می‌کنند و چه گروه‌هایی ممکن است از تعریف مسئله کنار گذاشته شوند. در مرحله طراحی، باید گزینه‌های سیاستی از نظر پیامدهای توزیعی، تأثیر بر گروه‌های آسیب‌پذیر، محدودیت‌های احتمالی بر حقوق و تناسب ابزار با هدف ارزیابی شوند. در مرحله اجرا، نوبت به عدالت رویه‌ای، پاسخگویی مجریان، امکان شکایت و دسترسی برابر می‌رسد. در مرحله ارزیابی نیز باید پرسید که آیا سیاست به پیامدهای پیش‌بینی‌شده رسیده و چه هزینه‌های اخلاقی ناخواسته‌ای بر گروه‌های مختلف تحمیل کرده است.

۷.۱. پیوست اخلاقی سیاست‌ها

بر این اساس، «پیوست اخلاقی» در مقاله حاضر به‌عنوان یک ابزار پیشنهادی برای ارزیابی نظام‌مند پیامدهای اخلاقی سیاست تعریف می‌شود. این ابزار نباید صرفاً یک فرم اداری تشریفاتی

باشد؛ بلکه باید بخشی از مستندات تصمیم و مبنایی برای اصلاح یا حتی توقف گزینه‌های سیاستی در صورت وجود پیامدهای اخلاقی ناموجه باشد. ارزش این پیشنهاد در آن است که اخلاق را در همان جایی وارد می‌کند که سیاست‌گذار درباره اهداف، ابزارها و توزیع پیامدها تصمیم می‌گیرد. پیوست اخلاقی می‌تواند حداقل پنج محور داشته باشد: نخست، عدالت و توزیع منافع و هزینه‌ها؛ دوم، کرامت و حقوق ذی‌نفعان؛ سوم، شفافیت و تعارض منافع؛ چهارم، مشارکت و امکان شنیده شدن گروه‌های متأثر؛ و پنجم، پاسخگویی و امکان اصلاح سیاست پس از مشاهده پیامدهای ناخواسته. این ساختار با منطق ارزیابی اخلاقی و رویکردهای تمامیت عمومی سازگار است، اما محتوای ارزشی آن در این مقاله از تلفیق منابع اسلامی و ادبیات سیاست‌گذاری به دست می‌آید (Yasmin, 2020; Brey, 2026 & OECD, 2017, 2020; Ghafran).

جدول ۲. پرسش‌های پیشنهادی برای پیوست اخلاقی سیاست‌ها

محور	پرسش ارزیابی	نشانه/شاخص پیشنهادی
عدالت	منافع و هزینه‌های سیاست میان گروه‌ها چگونه توزیع می‌شود؟	تفاوت اثر بر گروه‌های ذی‌نفع و آسیب‌پذیر
کرامت و حقوق	آیا اجرای سیاست حق یا شأن گروهی را محدود می‌کند و آیا این محدودیت موجه و متناسب است؟	وجود توجیه روشن، تناسب و راهکار جبران
شفافیت و تعارض منافع	آیا فرایند تصمیم‌گیری و منافع تصمیم‌گیران قابل بررسی است؟	افشای تعارض منافع و دسترسی عمومی به اطلاعات
مشارکت	آیا گروه‌های متأثر امکان اظهار نظر مؤثر داشته‌اند؟	تعداد و تنوع ذی‌نفعان مشارکت‌کننده و نحوه انعکاس نظرات
پاسخگویی	چه سازوکاری برای شکایت، اصلاح و بازنگری سیاست وجود دارد؟	زمان پاسخ، مسیر اعتراض و گزارش ارزیابی پسینی

۸. مدل تحلیلی نهایی

با تلفیق یافته‌های نظری، مدل نهایی مقاله را می‌توان به صورت یک زنجیره چهارمرحله‌ای توضیح داد: «ارزش‌های بنیادین → سازوکارهای نهادی → ادغام در چرخه سیاست‌گذاری → پیامدهای حکمرانی». ارزش‌های بنیادین شامل عدالت، امانت، کرامت، حق‌گرایی و خیر عمومی‌اند. این ارزش‌ها باید از طریق سازوکارهایی مانند استانداردهای رفتاری، آموزش، مدیریت تعارض

منافع، شفافیت، پاسخگویی و مشارکت به سطح نهادی منتقل شوند. سپس در چرخه سیاست‌گذاری، از تعریف مسئله تا ارزیابی، به صورت پرسش‌ها و شاخص‌های مشخص مورد استفاده قرار گیرند. پیامد مورد انتظار، افزایش قابلیت پاسخگویی، کاهش زمینه‌های تعارض منافع، ارتقای کیفیت تصمیم و تقویت اعتماد عمومی است.

این مدل، رابطه‌ای خطی و مکانیکی میان اخلاق و اعتماد عمومی ادعا نمی‌کند. بلکه بر یک رابطه تقویتی تأکید دارد: هرچه سیاست‌ها شفاف‌تر و پاسخگوتر شوند، زمینه اعتماد بیشتر می‌شود؛ و هرچه اعتماد و مشارکت افزایش یابد، ظرفیت جامعه برای نظارت و مطالبه اخلاق نیز تقویت خواهد شد. از منظر Mungiu-Pippidi (2015)، کنترل فساد و استقرار تمامیت، صرفاً محصول نهادهای رسمی نیست، بلکه به نظم اجتماعی و تغییر قواعد توزیع فرصت‌ها و منافع نیز وابسته است. بنابراین، سطح کلان مدل حاضر نقش زمینه‌ای و بازخوردی دارد.

در این چارچوب، «حکمرانی اخلاق‌محور» را نباید به حکمرانی کند و کم‌تحرک تعبیر کرد. این برداشت با تأکید Denhardt (2015) بر نقش خدمت عمومی و مسئولیت نسبت به شهروندان نیز سازگار است. اخلاق در اینجا مکمل کارآمدی است، نه رقیب آن. یک سیاست غیرشفاف ممکن است در کوتاه‌مدت سریع باشد، اما در بلندمدت هزینه‌های اعتماد و مشروعیت ایجاد کند. برعکس، سیاستی که از ابتدا پیامدهای توزیعی و اخلاقی خود را بررسی می‌کند، احتمالاً هزینه تصمیم‌گیری اولیه بیشتری خواهد داشت، اما می‌تواند از بخشی از هزینه‌های اصلاح، مناقشه و بی‌اعتمادی در مراحل بعد بکاهد. این جمع‌بندی با رویکرد ارزش عمومی و نگاه تمامیت‌محور به حکمرانی سازگار است (Moore, 1995; OECD, 2020; Bozeman, 2007 & Jørgensen).

۹. بحث و تبیین یافته‌ها

نخستین یافته مفهومی پژوهش این است که اخلاق حکمرانی را نمی‌توان فقط با «اخلاق افراد» توضیح داد. منابع اسلامی مورد بررسی، فضایل فردی را مهم می‌دانند، اما آنها را از مسئولیت اجتماعی و رعایت حق جدا نمی‌کنند. در مقابل، ادبیات معاصر تمامیت عمومی نیز نشان می‌دهد که فرهنگ سازمانی و طراحی نهادی برای پایدار شدن رفتار اخلاقی ضروری‌اند (خمینی، ۱۴۰۲؛ نهج‌البلاغه، ۱۳۷۷؛ الوانی و همکاران، ۱۳۸۹؛ OECD, 2020).

یافته دوم، ضرورت ترجمه ارزش‌ها به ابزارهای سیاستی است. مفاهیمی مانند عدالت و کرامت، اگر تنها در سطح کلی باقی بمانند، در برابر تعارض‌های واقعی سیاست‌گذاری راهنمای کافی ارائه نمی‌کنند. برای مثال، هنگامی که یک سیاست هزینه‌ای را میان دو گروه توزیع می‌کند، باید پرسید چه معیاری برای انصاف استفاده شده، کدام گروه آسیب‌پذیرتر است، و آیا جبران یا استثنا لازم است. «پیوست اخلاقی» پیشنهاد مقاله دقیقاً برای چنین نقطه‌ای طراحی شده است.

یافته سوم، ضرورت تفکیک «هنجار» از «سازوکار» است. هنجار می‌گوید چه چیزی مطلوب است؛ سازوکار مشخص می‌کند چه کسی، در چه زمانی و با چه ابزاری باید آن را اجرا و کنترل کند. یکی از قوت‌های احتمالی مدل حاضر در همین تفکیک است: عدالت به‌عنوان ارزش هنجاری، در سطح نهادی به قواعد تصمیم و در سطح سیاستی به آزمون پیامدهای توزیعی ترجمه می‌شود؛ امانت در سطح فردی به مسئولیت‌پذیری و در سطح نهادی به مدیریت تعارض منافع؛ و کرامت در سطح اجتماعی به تضمین مشارکت، دسترسی و منع تبعیض تبدیل می‌شود.

یافته چهارم، ضرورت پرهیز از ادعای انحصار یک الگوی فرهنگی است. هدف از بومی‌سازی، جایگزین کردن تمام ادبیات جهانی با ادبیات داخلی نیست؛ بلکه ساختن چارچوبی است که در آن منابع هنجاری اسلامی و ابزارهای علمی مدیریت و سیاست‌گذاری بتوانند در رابطه‌ای انتقادی و مکمل قرار گیرند. این رویکرد، از یک سو امکان گفت‌وگو با ادبیات بین‌المللی را حفظ می‌کند و از سوی دیگر، مبنای ارزشی پژوهش را از بستر فکری ایران و اسلام جدا نمی‌سازد.

۱۰. کاربردهای سیاستی مدل

اجرای این مدل در سطح منابع انسانی نیز مستلزم آن است که شایسته‌گزینی، صلاحیت حرفه‌ای و سلامت اداری هم‌زمان مورد توجه قرار گیرند. پژوهش‌های جدید داخلی درباره آسیب‌های شایسته‌محوری در سازمان‌های دولتی نیز بر اهمیت اصلاح سازوکارهای انتخاب و ارتقای مدیران تأکید دارند.

طراحی و اجرای تدریجی سازوکار ارزیابی اخلاقی برای سیاست‌ها و طرح‌های راهبردی، ابتدا در حوزه‌های با پیامد توزیعی یا حقوقی بالا و سپس در صورت اثربخشی، تعمیم آن. تدوین منشورهای اخلاق حرفه‌ای دستگاه‌ها، همراه با آموزش، مشاوره اخلاقی، سازوکار شکایت و پیوند دادن اصول منشور با نظام ارزیابی عملکرد.

تقویت نظام مدیریت تعارض منافع، ثبت و افشای تعارض‌های مرتبط با تصمیم‌های عمومی و تعیین رویه روشن برای کناره‌گیری از تصمیم در موارد تعارض مؤثر. افزودن شاخص‌های اخلاقی به ارزیابی سیاست‌ها؛ از جمله شفافیت، پاسخگویی، عدالت توزیعی، امکان مشارکت و کیفیت سازوکار اصلاح و بازنگری. تدوین گزارش‌های دوره‌ای از وضعیت تمامیت و اخلاق حکمرانی در دستگاه‌های عمومی، با انتشار بخش قابل انتشار اطلاعات برای تقویت پاسخگویی اجتماعی. گنجاندن آموزش اخلاق سیاست‌گذاری و اخلاق اداری در برنامه‌های دانشگاهی و دوره‌های توانمندسازی مدیران، همراه با آموزش موردکاوی و تحلیل تعارض ارزش‌ها.

۱۱. محدودیت‌های پژوهش و پیشنهاد برای مطالعات آتی

این پژوهش یک مطالعه نظری و مفهومی است و بنابراین، مدل پیشنهادی هنوز از طریق داده‌های میدانی آزمون نشده است. شاخص‌های معرفی‌شده نیز در این مرحله نقش عملیاتی پیشنهادی دارند و نه ابزار اندازه‌گیری اعتبارسنجی شده. از این رو، نتیجه‌گیری مقاله باید در سطح «چارچوب مفهومی» فهم شود و نباید آن را اثبات تجربی اثرگذاری اخلاق بر عملکرد یا اعتماد عمومی تلقی کرد.

مطالعات بعدی می‌توانند سه مسیر را دنبال کنند: نخست، استفاده از روش دلفی برای سنجش روایی محتوایی ابعاد و شاخص‌های مدل؛ دوم، آزمون مدل در یک یا چند سازمان عمومی با روش مطالعه موردی یا پیمایش؛ و سوم، مقایسه چارچوب پیشنهادی با مدل‌های اخلاق حکمرانی در سایر کشورهای اسلامی. چنین پژوهش‌هایی می‌توانند مشخص کنند کدام مؤلفه‌ها بیشترین قدرت توضیحی را دارند و در چه شرایطی پیوند اخلاق و سیاست‌گذاری پایدارتر می‌شود.

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی این مقاله، چگونگی تبدیل اخلاق از مجموعه‌ای از توصیه‌های فردی به یکی از عناصر طراحی حکمرانی و سیاست‌گذاری عمومی بود. تحلیل منابع نشان داد که میان سنت اخلاقی اسلامی و ادبیات معاصر تمامیت و حکمرانی، امکان گفت‌وگویی جدی وجود دارد؛ مشروط بر آنکه این دو دسته منبع در یکدیگر حل نشوند و نقش هنجاری و نهادی آنها از هم

تفکیک شود. بر این مبنا، «زیست‌اخلاق تمدنی» در این مقاله به‌عنوان مفهومی پیشنهادی تعریف شد که ارزش‌های عدالت، امانت، کرامت، حق‌گرایی و خیر عمومی را در سه سطح کنشگر، نهاد و جامعه به سازوکارهای قابل‌بررسی پیوند می‌دهد.

دست‌آورد اصلی مدل، انتقال بحث اخلاق از سطح کلی‌گویی به چرخه تصمیم‌گیری است. «پیوست اخلاقی سیاست‌ها» در این چارچوب نه یک تشریفات اداری، بلکه سازوکاری برای ارزیابی پیامدهای سیاست بر عدالت، حقوق، کرامت، شفافیت، مشارکت و پاسخگویی است. چنین رویکردی می‌تواند به سیاست‌گذار کمک کند تا پیش از اجرای سیاست، تعارض‌های اخلاقی را شناسایی و گزینه‌های کم‌هزینه‌تر و عادلانه‌تر را بررسی کند و پس از اجرا نیز مسئولیت اصلاح سیاست را بپذیرد.

بر این اساس، نتیجه مقاله آن نیست که اخلاق جایگزین کارآمدی یا تخصص شود؛ بلکه استدلال آن است که کارآمدی پایدار در بخش عمومی باید در چارچوب ارزش عمومی و تمامیت نهادی سنجیده شود. حکمرانی اخلاق‌محور زمانی قابلیت دفاع علمی پیدا می‌کند که از یک سو به مبانی هنجاری روشن متکی باشد و از سوی دیگر، در قواعد، فرایندها و شاخص‌های قابل ارزیابی تجسم یابد. مدل پیشنهادی مقاله، تلاشی برای برداشتن همین گام است و اعتبار نهایی آن باید در پژوهش‌های تجربی آینده آزمون شود.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه (علی بن ابی طالب) (۱۳۷۷). ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

الوانی، سید مهدی (۱۴۰۳). تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی، تهران: سمت.

الوانی، سید مهدی؛ حسین‌پور، اکبر و داوری، علی (۱۳۸۹). تحلیل اخلاق سازمانی کارکنان با استفاده از الگوی دایره اخلاق، اخلاق در علوم و فناوری، ۵(۳-۴)، ۲۵-۳۴.

الوانی، سید مهدی و رحمتی، محمدحسین (۱۳۸۶). فرایند تدوین منشور اخلاقی برای سازمان، فرهنگ مدیریت، ۵(۱۵)، ۴۳-۷۰.

پورعزت، علی اصغر (۱۴۰۲). مبانی مدیریت دولتی، چاپ نهم. تهران: سمت.

حبیب‌نژاد، سید احمد و عامری، زهرا (۱۳۹۵). شاخص‌های شفافیت در حکومت اسلامی (با تأکید بر حکومت علوی)، حقوق اسلامی، ۱۳(۴۹)، ۱۲۸-۱۵۷.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷). بیانیه گام دوم انقلاب، دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای.

خمینی، روح‌الله (۱۴۰۲). شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (چاپ و نشر عروج).

دانایی‌فرد، حسن (۱۴۰۱). چالش‌های مدیریت دولتی در ایران، چاپ سیزدهم، تهران: سمت.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه س. م. ب. موسوی همدانی.

قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۹۶). تصمیم‌گیری سازمانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی، چاپ هشتم، تهران: سمت.

مرشدزاد، علی (۱۳۹۶). حکمرانی خوب و حکمرانی مطلوب در تمدن نوین اسلامی، آینده‌پژوهی ایران، ۲(۲)، ۱۲۵-۱۴۰.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). انسان و ایمان، تهران: صدرا.

مقیم، سید محمد و اعلایی اردکانی، مصطفی (۱۳۹۰). سنجش شاخص‌های حکمرانی خوب و

نقش دولت الکترونیک در ارتقای آن، مدیریت فناوری اطلاعات، ۳(۸)، ۱۷۱-۱۸۸.

منتظری، محمد؛ بهمنی، اکبر و فتحی‌زاده، علیرضا (۱۳۹۷). الگوی حکمرانی خوب از دیدگاه نهج‌البلاغه: گامی در جهت تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مطالعات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۶ (۱۱)، ۱۳۳-۱۵۵.

- Brey, P. A. E. (2026). Ethical impact assessment: Theoretical foundations, methodology, and applications. *Science and Engineering Ethics*, 32(1), 6. <https://doi.org/10.1007/s11948-025-00574-9>
- Cooper, T. L. (2012). *The responsible administrator: An approach to ethics for the administrative role* (6th ed.). Jossey-Bass.
- Denhardt, J. V., & Denhardt, R. B. (2015). *The new public service: Serving, not steering* (4th ed.). Routledge.
- Ghafran, C., & Yasmin, S. (2020). Ethical governance: Insight from the Islamic perspective and an empirical enquiry. *Journal of Business Ethics*, 167, 513–533. <https://doi.org/10.1007/s10551-019-04170-3>
- Hood, C. (1991). A public management for all seasons? *Public Administration*, 69(1), 3–19. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9299.1991.tb00779.x>
- Huberts, L. W. J. C. (2014). *The integrity of governance: What it is, what we know, what is done, and where to go*. Palgrave Macmillan. <https://doi.org/10.1057/9781137380814>
- Jørgensen, T. B., & Bozeman, B. (2007). Public values: An inventory. *Administration & Society*, 39(3), 354–381. <https://doi.org/10.1177/0095399707300703>
- Menzel, D. C. (2015). Research on ethics and integrity in public administration: Moving forward, looking back. *Public Integrity*, 17(4), 343–370. <https://doi.org/10.1080/10999922.2015.1060824>
- Moore, M. H. (1995). *Creating public value: Strategic management in government*. Harvard University Press.
- Mungiu-Pippidi, A. (2015). *The for good governance: How societies develop control of corruption*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9781316286937>
- Nussbaum, M. C. (2011). *Creating capabilities: The human development approach*. Harvard University Press. <https://doi.org/10.4159/harvard.9780674061200>
- OECD. (2017). *Preventing policy capture: Integrity in public decision making*. OECD Publishing. <https://doi.org/10.1787/9789264065239-en>

- OECD. (2020). *OECD public integrity handbook*. OECD Publishing.
<https://doi.org/10.1787/ac8ed8e8-en>
- Tholen, B. (2024). The values of the management of value conflict.
Administration & Society, 56(5), 580–601.
<https://doi.org/10.1177/00953997241235097>